



۲۷۲.۹



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی

موضوع :

تعامل نیست‌انگاری و مدرنیته در اندیشه‌ی سیاسی نیچه

استاد راهنما:

آقای دکتر سید حسین سیف‌زاده

5191

استاد مشاور :

آقای دکتر صادق زیباکلام

پژوهشگر :

غلام حسین نصیری جلودار

شهریور ۱۳۷۸

۲۷۲۰۹

مركز طهران ته دنگون علمي ايران
تدوينه دنگون



تقديم به پدرم و مادرم به پاس زحمات

با سپاس و قدردانی از همسر



چکیده

موضوع بررسی این رساله، پدیده‌ی موسوم به نیست‌انگاری است و در نظر داریم، چگونگی و ماهیت تعامل این پدیده را با مدرنیته [متافیزیک مدرنیته]، در اندیشه‌ی سیاسی فریدریش نیچه، بسنجیم. فرض ما بر این مبنا استوار است که پدیده‌ی نیست‌انگاری، به عنوان یک بیماری عقیدتی عصر مدرن، حاصل و پی‌آمد طبیعی اعتقاد انسان به بنیادهای متافیزیک مدرنیته می‌باشد. در این معنا، نیست‌انگاری، به مفهوم پوچی و بی‌معنایی وجود، ریشه در آرمان‌ها و ایده‌آل‌های متافیزیکی دارد. متافیزیک، در اشکال کهن و نوین ظاهر می‌شود: ابتدا، متافیزیک کهن یا مدرنیته‌ی اولیه که در اشکال نیست‌انگاری منفعل، عقل سقراطی، دوگانه‌انگاری (آپولون و دیونوسوس، نیک و بد، جسم و جان) و اخلاق واکنشی ظاهر می‌شود. در این مرحله است که نیست‌انگاری ظهور می‌یابد. سپس، متافیزیک مدرن یا مدرنیته‌ی نوین که در اشکال انسان‌گرایی (سوژه‌ی انسانی، علم‌گرایی، واپسین انسان)، خواست حقیقت و تاریخ‌گرایی، به نقطه‌ی تکامل خود می‌رسد. مدرنیته در این مرحله، نیست‌انگاری را به اوج و تعالی می‌رساند. در مقابل فرضیه‌های ابطالی مورد نظر، [در اشکال متافیزیک کهن و نوین] به طرح و آرایه‌ی فرضیه‌های اثباتی در اندیشه‌ی نیچه که در واقع آنتی‌تز فرضیه‌های ابطالی مذکور هستند، نیز پرداخته می‌شود که شامل فرضیه‌های نیست‌انگاری فعال، جهان ماقبل عقل سقراطی، سنتز اسطوره‌های آپولون و دیونوسوس، فراسوی نیک و بد، یگانه‌انگاری جسم و جان، اخلاق کنشی، ابرانسان، خواست قدرت و بازگشت ابدی، می‌شود. با تحقق فرضیه‌های اثباتی مذکور، نیست‌انگاری به زوال خود می‌رسد. بدین ترتیب، هر کدام از فرضیه‌های اثباتی و ابطالی فوق، به صورت تقابل دوتایی مطرح می‌شوند، طوری که در هریک از فصل‌های نه‌گانه‌ی پژوهش، ابتدا فرضیه‌ی ابطال‌پذیر مطرح و مورد ابطال قرار می‌گیرد، سپس در مقابل آن، فرضیه‌ی اثبات‌پذیر، به عنوان آنتی‌تز، مطرح و اثبات می‌گردد.

● پیش گفتار ۱

● مقدمه ۳

● بخش یکم : کلیات

■ فصل یکم : مروری اجمالی بر موضوع: چارچوب مفهومی

بهره‌ی یکم: فلسفه‌ی نیچه ۱۰

بهره‌ی دوم: پیشینه و ادبیات موضوع نیست‌انگاری ۱۴

■ فصل دوم: پارادوکس نیست‌انگاری

بهره‌ی یکم: پارادوکس نیست‌انگاری ۲۱

بهره‌ی دوم: نیست‌انگاری منفعل ۲۷

بهره‌ی سوم: نیست‌انگاری فعال ۳۰

● بخش دوم : متافیزیک کهن و ظهور نیست‌انگاری

■ فصل سوم: متافیزیک عقل

بهره‌ی یکم: ظهور عقل سقراطی ۳۵

بهره‌ی دوم: جهان ماقبل عقل سقراطی: زایش تراژدی ۴۲

■ فصل چهارم: متافیزیک دوگانه‌انگاری

■ اشاره ۴۶

بهره‌ی یکم

(۱ - ۱) دوگانه‌انگاری آپولون و دیونوسوس ۴۹

(۱ - ۲) سنتز آپولون و دیونوسوس ۵۲

بهره‌ی دوم

(۲ - ۱) - دوگانه‌انگار نیک و بد ۵۵

(۲ - ۲) - فراسوی نیک و بد ۵۷

بهره‌ی سوم

(۳ - ۱) - دوگانه‌انگاری جسم و جان ۵۹

(۳ - ۲) - یگانه‌انگاری جسم و جان ۶۰

■ فصل پنجم: متافیزیک مذهب

۶۳ بهره‌ی یکم: نیست انگاری مسیحی

۶۶ بهره‌ی دوم: تقابل پولس و مسیح

■ فصل ششم: متافیزیک اخلاق

۷۱ اشاره

۷۳ بهره‌ی یکم: اخلاق واکنشی (بندگان)

۷۵ بهره‌ی دوم: اخلاق کنشی (سروران)

● بخش سوم: متافیزیک نوین، مدرنیته و تکامل نیست انگاری

■ فصل هفتم: انسان گرایی

۷۹ اشاره

بهره‌ی یکم

۸۲ (۱ - ۱) - سوژه‌ی انسانی

۸۷ (۱ - ۲) - علم گرایی

۹۲ بهره‌ی دوم: واپسین انسان

۹۶ بهره‌ی سوم: آبرانسان

■ فصل هشتم: متافیزیک حقیقت

۱۰۴ بهره‌ی یکم: خواست حقیقت

۱۱۰ بهره‌ی دوم: خواست قدرت

■ فصل نهم: تاریخ گرایی

بهره‌ی یکم

۱۱۵ (۱-۱) تبارشناسی تاریخ

۱۱۸ (۱-۲) انواع تاریخ

۱۱۹ تاریخ عظمت ۱

۱۲۰ تاریخ یادوارگی ۲

۱۲۱ تاریخ انتقادی ۳

۱۲۲ بهره‌ی دوم: تاریخ خطی (تاریخ عمودی)

۱۲۶ بهره‌ی سوم: بازگشت ابدی (تاریخ افقی)

۱۳۱ نتیجه‌گیری

■ پیوست‌ها

۱۳۴ ■ گاه شمار زندگانی نیچه

۱۳۸ ■ جدول شماره ۱ (آثار مهم نیچه)

۱۳۹ ■ جدول شماره ۲ (مقایسه‌ی فرضیه‌ها)

۱۴۰ ■ منابع فارسی

۱۴۳ ■ منابع انگلیسی

پیش‌گفتار

در این پژوهش که به موضوع «نیست‌انگاری» اختصاص دارد، می‌کوشم به تبیین یکی از مهم‌ترین ابعاد اندیشه‌ی فریدریش نیچه، فیلسوف سیاسی آلمانی، پردازم. مسأله‌ی نیست‌انگاری، ابعاد گسترده‌ای از اندیشه‌ی نیچه را در بر گرفته و برکل دستگاه فکری و فلسفی وی سایه انداخته است. در دیدگاه نیچه، نیست‌انگاری، پی‌آمد طبیعی نگرش متافیزیکی انسان به جهان هستی است. این نگرش متافیزیکی از طریق عقل سقراطی و ایمان مسیحی در بافت علم مدرن و مدرنیته رسوخ یافته و باز - تولید شده است. از این لحاظ، می‌توان مدرنیته را ادامه و استمرار همان نگرش متافیزیکی نیست‌انگارانه پنداشت. بنابراین، موضوع پژوهش حاضر، بررسی تعامل و هم‌بستگی میان متغیر دوجهبی «متافیزیک - مدرنیته» با متغیر «نیست‌انگاری» خواهد بود. در این جا، متغیر «متافیزیک - مدرنیته» به عنوان «متغیر مستقل» و «نیست‌انگاری» به عنوان «متغیر وابسته» در نظر گرفته شده است و بحث اصلی ما نیز در خصوص همین متغیر وابسته یعنی «نیست‌انگاری» می‌باشد.

موضوع، علاوه بر آن که عمیق‌ترین دغدغه‌های فلسفه‌ی سیاسی نیچه را نشان می‌دهد، یکی از حیاتی‌ترین و مهم‌ترین مسایل روزگار ما یعنی بحران متافیزیک - مدرنیته و خلأ ایدئولوژیک عصر

مدرن و پی‌آمدهای نیست‌انگارانه‌ی آن را نیز بیان می‌دارد. البته، آثار و نوشته‌های نیچه از مرزهای گسترده‌ای چون فلسفه، زبان‌شناسی، شعر، موسیقی، روان‌شناسی و سیاست در می‌گذرد و زمینه‌های بسیاری را در بر می‌گیرد. به دلیل همین گستردگی و تنوع است که طرح دیدگاه ناب وی در خصوص موضوع نیست‌انگاری و بحث تعامل آن با موضوع مدرنیته [متافیزیک] با مشکل مواجه می‌شود. در واقع، مهم‌ترین مشکل و گره این پژوهش نیز یافتن حلقه‌های این تعامل بین متغیرهای مورد بحث بوده است. با این وجود، به دلیل ژرفا و جایگاه‌الایی که بحث نیست‌انگاری و متافیزیک - مدرنیته در اندیشه‌ی نیچه دارد، توانستم به توفیقی هر چند نسبی در تحقق اهداف پروژه دست یابم.

بسیار مروهون لطف استاد ارجمندم جناب آقای دکتر سید حسین سیف زاده، استاد راهنمای این رساله هستم که در طول تحقیق، اشکالات و نکات مهم را یادآوری نموده و با دقت و بردباری، نسخه‌ی دست‌نویس رساله را خوانده و نواقص آن را متذکر شدند. متنی که اکنون در دست رس می‌باشد، حاصل آن تذکرات عالمانه است. هم‌چنین از استادگرامی‌ام جناب آقای دکتر صادق - زیباکلام، استاد مشاور این رساله، از این که قبول زحمت فرمودند و مسئولیت مشاوره‌ی این تحقیق را تقبل نمودند، کمال تشکر و قدردانی را می‌نمایم. از هم‌راهی و هم‌گامی داماد ارجمندم جناب آقای مصطفی علیجان‌زاده بی‌نهایت سپاس‌گذارم. مدیون زحمات بی‌دریغ همسر هستم که در همه‌ی مراحل کار و به خصوص در کار فیش‌برداری، بازنویسی و بازخوانی مطالب یاری‌ام نمودند. به خاطر همه چیز، از پدر، مادر و همه اعضای خانواده‌ام متشکر و ممنونم.

غلام حسین نصیری جلودار

تهران / شهریور ۱۳۷۸

مقدمه

مقدمه‌ی پژوهش را به ذکر مطالبی کلی درباره‌ی موضوع تحقیق، اهمیت موضوع، پرسش اصلی، آزمون، روش‌ها و فصول تحقیق اختصاص می‌دهم و نکاتی چند را یادآور می‌شوم.

۱. تبدیل مسأله (Problem) به موضوع تحقیق: در اندیشه‌ی نیچه، نیست‌انگاری (Nihilism)، وضعیت بیمارگونی است که به واسطه‌ی روی کرد انسان به متافیزیک (Metaphysics) پدید می‌آید. در واقع، هم‌زمان با ظهور اولین نشانه‌های عقیده‌ی متافیزیک، نیست‌انگاری نیز ظهور و بروز می‌یابد. از سویی دیگر، «متافیزیک» در «مدرنیته» باز تولید شده و در آن، «نیست‌انگاری» به تکامل خود می‌رسد. بنابراین، در نظر نیچه، رابطه‌ی نیست‌انگاری با متافیزیک - مدرنیته یک رابطه‌ی علی و معلولی است و بین این دو، نوعی هم‌بستگی و تعامل درونی برقرار می‌باشد. در این جا، «متافیزیک - مدرنیته» به عنوان «متغیر مستقل» و «نیست‌انگاری» را به عنوان «متغیر وابسته» مد نظر است.

اما درباره‌ی مفهوم نیست‌انگاری؛ به عقیده‌ی نیچه، نیست‌انگاری یک بیماری هولناک روانی و اجتماعی - سیاسی است که در اثر اعتقاد و سرسپردگی انسان به انگاره‌های متافیزیکی و ایده‌آلیستی بوجود آمده است. این تعریف از نیست‌انگاری، کاملاً جدید هست و با تعاریف پیشین از این مفهوم

هم خوانی ندارد. مطابق نظر نیچه، نیست‌انگاری، صرفاً پی‌آمد تصویری که انسان از مرگ و بی‌هودگی زندگی این دنیا دارد، نیست، بلکه پی‌آمد و نتیجه‌ی یک پدیده‌ی فکری - تاریخی خاصی است که به تدریج در طول تاریخ شکل گرفته و از زمان سقراط به این طرف در تمام زوایای زندگی ما رسوخ یافته است. نیچه با شناساندن مسأله، بنیادها و علل پیدایش و تکامل پدیده‌ی نیست‌انگاری را مورد نقد و ژرف‌کاوی قرار می‌دهد. بنابراین، مسأله‌ی نیست‌انگاری می‌تواند به عنوان یک موضوع تحقیق آکادمیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از لحاظ سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی ابعاد آن باز شناخته شود.

۲ اهمیت موضوع: در خصوص اهمیت بحث متافیزیک و مدرنیته باید بگوییم؛ عمده‌ترین موضوع کش‌مکش‌ها و مناقشه‌های فکری - فلسفی عصر جدید، حول این مفاهیم بوده است. مجادلات میان متفکران مدرنیته و پُست مدرنیته، کانون این مناقشات را شکل می‌دهد و همان‌طور که بُن‌مایه و جوهره‌ی فلسفه‌ی نیچه، نقد متافیزیک و آسیب‌شناسی مدرنیته است، بنابراین، طبیعی است که نیچه و نظریات او در مرکز این مجادلات قرار داشته باشد. در خصوص اهمیت مسأله‌ی نیست‌انگاری نیز، بحران ایدئولوژیک عصر حاضر و خلأ عقیدتی موجود، این موضوع را به اثبات می‌رساند که انسان امروزی به دنبال بی‌پشتوانه شدن و زوال یافتن بنیادهای متافیزیک پیشین، در جست‌وجوی یافتن متافیزیک تازه‌ای است تا به زندگی‌اش معنا بخشیده و آن را توجیه نماید. پس، در شرایط موجود مطرح کردن بحث نیست‌انگاری، با توجه به بحران متافیزیک مدرنیته و خلأ ایدئولوژیک مورد نظر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نکته‌ی دیگر این که، در ایران و حداقل در سطح آکادمیک، - و به خصوص در رشته «علوم سیاسی» روی این موضوع کار تحقیقی و پژوهشی قابل توجه‌ای صورت نگرفته و جای آن واقعاً خالی احساس می‌شود، بنابراین پژوهش حاضر شاید بتواند، خود، گامی در این زمینه باشد.

۳ پرسش اصلی: با توجه به این که، نیست‌انگاری از بطن آرمان متافیزیکِ مدرنیته پدید آمده است، نیچه، برای برانداختن این متافیزیکِ نیست‌انگار، آرمان‌های نوینی [فرضیه‌های اثباتی] را مطرح می‌سازد که به نوبه‌ی خود دارای بار متافیزیکی‌اند. بنابراین، چگونه می‌توان با ابزارهای متافیزیکِ پسین [فرضیه‌های اثباتی] به ابطال متافیزیکِ پیشین [فرضیه‌های ابطالی] پرداخت؟

۴ فرضیه‌ی پاسخ احتمالی: پاسخ احتمالیِ پرسش فوق که البته خود حاوی پارادوکس می‌باشد، این است که نیچه ابتدا می‌خواهد پس از واژگون ساختن بنیادهای متافیزیکِ نیست‌انگارِ پیشین، یک خلأ ساختگی و یا یک وضعیت نیست‌انگاری جدید بوجود آید تا بعد بتواند با چیره شدن بر وضعیت پیشین، ارزش‌های نوین و متافیزیکِ خاص خود را مستقر نماید ولی از آن جایی که هر متافیزیکی در واقع همان نظام ارزش‌ها یا آرمان‌ها در هر شکل آن است، بدین ترتیب، ما شاهد ظهور مجدد نیست‌انگاری و در اشکال جدید خواهیم بود. بنابراین، فرضیه‌ی ما، هم متافیزیکِ نیست‌انگارِ پیشین [فرضیه‌های ابطالی] و هم متافیزیکِ پسین [فرضیه‌های اثباتی] را مورد نقد و آزمون قرار می‌دهد و چگونگی نسبت شان را با مسأله‌ی نیست‌انگاری، می‌سنجد.

۵ طریقه‌ی آزمون فرضیه: فرضیه‌ی مورد نظر ما با دسته‌بندی اندیشه‌های نیچه به «اثبات‌پذیر» و «ابطال‌پذیر» مورد آزمایش واقع می‌شود. بدین ترتیب که در هر فصل و به صورت مجزا؛ ابتدا بخش ابطال‌پذیر [نه‌گوی] که حاوی نظریه‌های متافیزیکِ نیست‌انگارِ پیشین [اشکال کهن و نوین آن] است و سپس بخش اثبات‌پذیر [آری‌گوی] که حاوی نظریه‌های متافیزیکیِ پسین مورد نظر نیچه است، مطرح می‌گردد. بخش ابطال‌پذیر در واقع معطوف است به آن آرمان‌های متافیزیکِ پیشین که نیچه آن‌ها را مورد ابطال قرار می‌دهد و بخش اثبات‌پذیر نیز معطوف است به آن آرمان‌های متافیزیکِ پسین که نیچه برای برون رفت از وضعیت نیست‌انگاری به طرح آن‌ها می‌پردازد. (جدول شماره ۲)

۶ روش‌شناسی تحقیق (Method logy): روش تحلیل محتوایی

۷ روش تحقیق: کتاب خانه‌ای

۸ فصل‌های تحقیق: رساله، در سه بخش و مجموعاً در نه فصل و هر فصل در چند بهره تنظیم و ارایه شده است. موضوع بحث فصل‌ها نیز، هرچند بصورت مستقل مطرح شده‌اند ولی رشته‌ی باریکی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و در هر فصل ضمن این که مقدمات و توضیحات مکمل دارد، حداقل در دوبهره‌ی جدا از هم، در ابتدا و طی یک بهره‌ی مستقل، به فرضیه‌ی ابطال‌پذیر که از دیدگاه نیچه، متافیزیکی و نیست‌انگارانه، است پرداخته می‌شود و در بهره‌ای دیگر، فرضیه‌ی اثبات‌پذیر که در واقع آنتی‌تز فرضیه‌ی ابطال‌پذیر قبلی می‌باشد، مطرح می‌شود. بجز بخش یکم که به کلیات موضوع اختصاص دارد، کلیه فصل‌های بخش‌های دوم و سوم از عناوینی تشکیل شده است که آن‌ها در واقع بیانگر عوامل و بنیادهای متافیزیک - مدرنیته و متعاقب آن نیست‌انگاری به شمار می‌آیند. اما در مورد بخش‌های رساله؛ در بخش یکم به کلیات موضوع، در بخش دوم به متافیزیک کهن و ظهور نیست‌انگاری و در بخش سوم به متافیزیک نوین، مدرنیته و تکامل نیست‌انگاری پرداخته شده است. فصل‌های نه‌گانه نیز به این ترتیب شکل گرفته است که در فصل یکم، مروری اجمالی داریم به فلسفه‌ی نیچه و هم‌چنین به پیشینه و ادبیات موضوع نیست‌انگاری، اشاره‌ای کوتاه خواهیم کرد. فصل دوم، اختصاص دارد به مهم‌ترین مبحث این پژوهش یعنی پارادوکس نیست‌انگاری که در آن، ابتدا به تناقض نیست‌انگاری در اندیشه‌ی نیچه و سپس به هرکدام از دو نوع نیست‌انگاری منفعل و فعال پرداخته خواهد شد. در فصل سوم (از بخش دوم)، درباره‌ی متافیزیک عقل به عنوان نخستین عامل پدیداری نیست‌انگاری سخن گفته شده و مبحث ظهور عقل سقراطی به عنوان نخستین نشانه‌ی ظهور نیست‌انگاری مورد بررسی قرار گرفته و نظریه‌ی مقابل آن تحت عنوان جهان ما قبل سقراطی، مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. در فصل چهارم، درباره‌ی متافیزیک دوگانه‌انگاری صحبت خواهیم کرد و گونه‌های مختلف دوگانه‌انگاری، مانند دوگانه‌انگاری آپولون و دیونوسوس، دوگانه‌انگاری نیک و بد و هم‌چنین دوگانه‌انگاری جسم و جان را معرفی خواهیم نمود. ضمناً، در هر بهره، در برابر

این دوگانه انگاری‌های متافیزیکی، فرضیه‌های مقابل و اثبات‌پذیر آن را نیز بررسی خواهیم کرد. در فصل‌های پنجم و ششم، هر کدام از فرضیه‌های متافیزیک مذهب و اخلاق بررسی می‌شوند و جنبه‌های اثباتی و ابطالی هر کدام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در فصل هفتم [از بخش سوم] که به موضوع مدرنیته اختصاص دارد، هر کدام از پدیده‌های تشکیل‌دهنده‌ی ماهیت مدرنیته مانند انسان‌گرایی، سوژه‌ی انسانی و علم‌گرایی، تجزیه و تحلیل می‌شوند و درباره‌ی نمونه‌ی انسان نیست‌انگارِ مدرن یعنی واپسین انسان و نمونه‌ی جایگزین آن یعنی ابرانسان، توضیحات مفصلی داده شده است. در فصل هشتم، درباره‌ی متافیزیکِ حقیقت بحث شده و هر کدام از، دو خواستِ «حقیقت» و «قدرت» به ترتیب، به عنوان دو فرضیه‌ی ابطال‌پذیر و اثبات‌پذیر مورد بررسی قرار می‌گیرند. رساله، با ارایه‌ی مطالبی مفصل در فصل نهم، درباره‌ی اندیشه‌ی نیست‌انگارانه‌ی تاریخ‌گرایی و تحلیل انواع تاریخ از نظر نیچه و طرح تقابل دو گونه تاریخ یعنی تاریخ خطی [عمودی] و بازگشت ابدی [تاریخ افقی] به پایان می‌رسد.

بخش یکم

کلیات

۱۳۹۱